

معرفی نسخه خطی کتاب «مترادف الالفاظ» اثر عبدالکریم بن شیخ راجن غزنوی
(ص ۲۹۱-۲۷۹)

داوود محمدی (نویسنده مسئول)^۱، یداله رادبخش^۲

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۱۳۹۵

چکیده

فرهنگنامه‌ها و لغتنامه‌ها جزء مهم‌ترین و ارزشمندترین کتابهای مدون در طول تاریخ بوده‌اند و در رشد فرهنگی و ادبی جامعه نقش تأثیرگذاری داشته‌اند. تدوین لغتنامه‌ها، فرهنگنامه‌ها و قدمت آنها، گویای آن است که این آثار، از نیازهای اولیه و ضروری بشر بوده و هستند. در لابلاي آثار تألیف شده، گاه به کتاب‌های تأثیرگذار و ارزشمند برمی‌خوریم که به دلایلی، ناشناخته و مجهول مانده‌اند. یکی از این آثار، کتاب مترادف الالفاظ اثر عبدالکریم شیخ بن راجن غزنوی است که در سال ۹۹۸ ه.ق. کتابت آن به پایان رسیده است.

پرده برداشتن از آثار غبار گرفته و ناشناخته و کشف ذخایر فرهنگی گذشتگان از وظایف اصلی محققان این مرز و بوم است. نویسنده این مقاله با یافتن دو نسخه خطی این کتاب نفیس و مقایسه آنها با یکدیگر، به مشخصات و ویژگی‌های این کتاب پرداخته تا گرد و غبار غربت و فراموشی را هر چند مختصر از سیمای آن بزدايد.

کلمات کلیدی: راجن غزنوی، مترادف الالفاظ، اسامی، خط و املا، رسم الخط،

^۱ D-mohammadi406@yahoo.com

^۱ . استادیار ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

^۲ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان Radbakhsh.y@gmail.com

مقدمه

نگارش فرهنگنامه‌ها و لغتنامه‌ها در این سرزمین کهن و دیرپای سابقه‌ای بس طولانی دارد. اگر به خط سیر فرهنگی تاریخ گذشته ما بنگریم، با فرهنگنامه‌ها و لغتنامه‌های بیشماری مواجه می‌شویم که نویسندگان و ادیبان آنها را به رشته تحریر درآورده‌اند. از دو فرهنگ «اویم ایوک» و فرهنگ «پهلویک» که قبل از اسلام تألیف شده‌اند تا رساله ابوحنیفه سعدی یا فرهنگ ابوحنیفه سعدی، تاج المصادر فی اللغة الفرس منسوب به ابی جعفر احمد بن علی، لغت فرس اسدی از ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی، فرخ‌نامه جمالی تألیف ابوبکر مطهر بن ابی‌القاسم بن ابی سعد جمالی معروف به یزدی، فرهنگ قواس تألیف فخرالدین مبارکشاه قواس (کمان‌گیر) غزنوی و ...

میل به تألیف این فرهنگنامه‌ها و لغتنامه‌ها نشانگر این واقعیت است که این کتب جزء نیازهای ضروری و اولیه بشر بوده‌اند و نیز نشانگر این امر که فرهنگنامه‌ها و لغتنامه‌ها همواره یکی از ابزارهای مهم بشر برای کشف مجهولات و ناشناخته‌ها محسوب می‌شده‌اند؛ بنابراین، ارزش آنها در پیشبرد علم و دانش بشر و رشد و تکامل فکری بشر امری انکارناپذیر است.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، معرفی یکی از این فرهنگها است که کمتر بدان پرداخته شده و تقریباً بین کتب لغت و فرهنگنامه‌ها مجهول مانده است. این کتاب، کتاب مترادف - الفاظ تألیف عبدالکریم بن شیخ راجن غزنوی است که کتابت آن در سال ۹۹۸ به پایان رسیده است.

این کتاب نسبت به کتابهای دیگر از دو جهت متفاوت است: ۱- همانگونه که از اسم کتاب پیداست، برای یک لفظ، الفاظ مترادف آورده است و تا آنجایی که بررسی کردم پرداختن به الفاظ مترادف و بالخاص به این شیوه سابقه نداشته و شیوه‌ای نو و ابتکاری است. ۲- قسمت دوم کتاب به معنی کردن واژه‌ها و ترکیبات پرداخته، گرچه دایره شمول آن محدود است ولی متضمن فواید فراوانی است.

در تلاشهایی که برای یافتن نسخه‌های خطی این اثر نفیس داشته‌ام، تنها به دو نسخه موجود در ایران دست یافتیم؛ یک نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و نسخه دوم در مرکز احیای میراث اسلامی در شهر مقدس قم. با دستیابی به این دو نسخه خطی در این مقاله کوشیده شده بر مشخصات دو نسخه، خط سیر و نمای کلی کتاب، خط و املا و ویژگیهای رسم الخطی آن دو و ... پرداخته شود.

عنوان کتاب در جلد سوم فهرست نسخه‌های خطی تألیف احمد منزوی آمده است. دکتر محمد مهدی رکنی نیز درباره نسخه خطی موجود در آستان قدس توضیحات ارزشمند و مفیدی ارائه داده است. دکتر سید امیر حسین عابدی، استاد دانشگاه، دهلی تحت عنوان اتیس الشعرا به معرفی اجمالی این کتاب پرداخته اما نام کتاب در کتابهای تذکره ثبت نشده است و به همین دلیل از شرح حال و زندگی مؤلف اطلاع چندانی در دست نیست.

زندگینامه مؤلف

آنگونه که در مقدمه کتاب ذکر شده است، مؤلف آن عبدالکریم بن شیخ راجن غزنوی ساکن همیرپور بلده کالیپی بوده است و تحریر کتاب سال ۹۹۸ به پایان رسیده چنانکه مؤلف در ضمن یک بیت می‌فرماید:

تاریخ این نسخه عجیب به صد خوبی و کلام در سال نهصد و نود و هشت شد تمام آنچه از ظواهر امر برمی‌آید، وی از ایرانیان مهاجر به هند بوده و در آنجا می‌زیسته است. از مطالعه کتاب برمی‌آید که مردی سخندان و ادیب بوده و شعر هم می‌سروده و در شعر تخلص کریمی داشته است. در این کتاب برای شواهد مثال از اشعار خود نیز استفاده کرده است. مثلاً؛ در ذیل واژه «چشم زخ» آورده است، لجامه^۳:

در حیرتم ای دوست که جان داد کریمی^۴ در عین وصال تو مگر چشم رسیده یا در ذیل واژه «غلام» آورده است، لجامه:
با کریمی ناز کم کن ای بت طناز من روزگاری شد که این مسکین به جان لالای توست از شرح حال و زندگینامه او اطلاع دقیقی در دست نیست و تحقیقات و جستجوهایم در کتب تذکره و شرح حال تا این زمان بی‌حاصل بوده است.

مشخصات دو نسخه

نسخه موجود در آستان قدس	نسخه موجود در مرکز احیای میراث اسلامی
اسم کتاب: مترادف الالفاظ	نام کتابخانه: مرکز احیاء میراث اسلامی
زبان: فارسی	کد دستیابی کتاب: ۴۳
مؤلف: عبدالکریم بن شیخ راجن غزنوی	زبان کتاب: فارسی
سال تحریر: ۹۹۸	مؤلف: عبدالکریم بن شیخ راجن غزنوی (ق ۱۱)
عدد اوراق: ۱۶۷	تاریخ کتابت: سنه ربیع‌الثانی ۱۲۶۴
جزء کتب: لغت	عدد صفحه: ۲۶۷
شماره عمومی: ۳۷۵۵	موضوع: لغت
واقف: میرزا رضاخان نایینی	مهدی‌الیه: این کتاب به نام احمدخان فرزند پیرخان تألیف شده
تاریخ وقف: مرداد ۱۳۱۱	خط: نستعلیق خوش
طول: ۲۶ و ۵ مو	عناوین: شنگرف و کاغذ ترمه
عرض: ۱۵ و ۴ مو	جلد: تیماج مشکی
کاتب: نامعلوم	۱۳۵ گرم، ۱۹ سطر
خط: نستعلیق خوش	۱۳×۲۳

۳. به جای اسم خود «جامعه» می‌نویسد.

۴. تخلص مؤلف است.

آغاز و انجام کتاب

ابتدای کتاب اینگونه آغاز می‌شود: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم». سپاس بی‌قیاس مر متکلمی را که طوطی زبان را در شکرستان دهان شکرریزی ازوست و هزار آوای جان را در چمنستان جهان شورانگیزی ازوست. جمیلی که مهوشان را مظهر آفتاب جمال لازوال ساخت و هواداران پریشان را چون ذره سرگردان بر آن جمال ساخت...».

کتاب اینگونه پایان می‌پذیرد: «یخچه ای ژاله. آن را سنگک و سنگچه و شخکاسه و تگرگ نیز گویند. بدر شاهی^۵ گوید: «در غنچه تو نسرین، در یخچه تو آذر».

خط سیر و نمای کلی کتاب

کتاب با حمد و ستایش خداوند مَنان آغاز می‌شود و بعد از آن به نعت حضرت ختمی مرتبت می‌پردازد. سپس علت تألیف کتاب را اینگونه بیان می‌کند: «... اکثر اوقات اشعار متقدمین، متضمن لغات غریبه و فرس قدیم مذکور می‌بود، حضار مجلس را در تحصیل معانی و مقاصد از عبارات نادر اشارات به مقتضی ترادف و اشتراک الفاظ اشتباه واقع می‌شد، بنابر آن، مستفیض فیض ربّ قوی، عبدالکریم بن شیخ راجن غزنوی ساکن جنت آثار همیرپور بلده کالپی از فرهنگهای قدیم لغات متفرقه به ترتیب ترادف در ضمن اسامی جمع نموده، عقده‌های آن به استدلال و استشهداد حل ساخته تا از مطالع آن در منهج لور و لر نسخ متعارف و غیر متعارف، سمند تیزرو و طبع سرکش^۶ نگردد و نام نیک این کتاب با صواب مترادف‌الفاظ نهاده ...».

بعد از آن نویسنده ۲۶۰ اسم آورده و برای هر اسم واژه‌های مترادف ذکر می‌نماید. مثال: اسامی دندان: ضرس بالکسر، تازیست. مظهر فرماید:

در است درج سن تو یا سلک گوهر است ماء معین است آب دهان تو یا گلاب

ناب: هر چه خالص باشد و عیب و به معنی دندان نیز آمده است. شیخ ابراهیم فاروقی گوید:

در شبان خسبد شبان فارغ که می‌داند یقین نیست در ایام عدلت در دهان گرگ ناب

اهل عرب آن را به «تگرگ» نسبت کرده‌اند و تگرگ، ژاله را گویند. حسن رامی گوید:

ژاله از نرگس فرو بارید و گل را آب داد وز تگرگ روح‌پرور مالش عناب داد

بدیل خاقانی دندان را به «سرشک» نسبت کرده‌اند و لب را به خون چنانکه می‌فرماید:

به سرشک تر و خون جگرم بسته بیرون و درون دهنست

^۵ . ظاهراً بدر چاچی شاعر قرن هشتم که او را بدر شاهی نیز گویند و بدرشاهی غلط کاتب است.

^۶ . در هر دو نسخه به جای سرکش، کش آمده است.

به همین شیوه معانی حقیقی، استعاری یا کنایی یک واژه را می‌آورد و برای آن از شعرای مختلف شاهد مثال ذکر می‌کند. در پایان اسامی، اینگونه نگاشته است: «تَمَّت. تمام شد هذا الكتاب نسخة مترادف‌الافاظ. می‌خواست که کتاب به طوالت کشد اما به سبب ملالت وقت به اختصار کوشیده آمد و چون بعضی کلمات و لغات درخواست و در بایست بود نیز در ذیل این کتاب به حروف تهجی سمت تحریر یافت». بنابراین، قسمت دوم کتاب، اختصاص به معنی واژه‌ها و ترکیبات دارد. مثلاً:

فصل فی الالف: آشیان وفا: خانه اصلی؛ مراد آن جهان است. خواجه حافظ فرماید:

حیف است طایری چون تو در خاکدان غم زین جا به آشیان وفا می‌فرستمت

تنوع در اسامی

از مزایای مهم کتاب، تنوع در اسامی است که مؤلف برای آنها شاهد مثال آورده؛ تعدادی از این اسامی را طبقه بندی کرده، در ادامه می‌آوریم تا نشان دهیم که نویسندۀ کتاب بر چه ظرایف و دقایقی توجه داشته است.

(الف) اسامی باریتعالی، محمد مصطفی - صلی الله علیه و سلم - ، علی کرم الله وجهه، پیغمبران علیه السلام، بزرگان دین، درویشان، فرشته، جبرئیل - علیه اسلام -، قرآن، الحمد، کعبه، مدینه، عرش، کرسی، قیامت، بهشت، دوزخ.

(ب) اسامی زمانه، آسمان، زمین، صبح، شب، آفتاب، مدت ماندن آفتاب در برجها، ماه، هاله، ستاره، ستارگان، برج ستاره.

(پ) اسامی پادشاه، پادشاهان، تاج، تخت، قصر، وزیر.

(ت) اسامی سلاح، علم، کلاه آهنین، نیزه، گرز، تیغ، سپر، کمان، کارد.

(ث) اسامی جامه‌های ابریشمی، کمر بند، اسباب.

(ج) اسامی ساقی، شراب، میخانه، مطرب، مطربان، سازها، پرده سرود.

(چ) اسامی زلف، پیشانی، ابرو، چشم، مژگان، روی، خط، خال، لب، دندان، دهان، زنخدان، سینه، گردن، تن، دست، انگشت، قامت، میان، ساق.

(ح) اسامی باغ، گلشن، درخت‌ها، بیخ درخت، تنه درخت، شاخ درخت، تخم درخت، غنچه، گلها، نیلوفر، ریحان، گیاهها، میوه‌ها، باغبان.

برای پرهیز از اطالۀ کلام از طبقه بندی بقیه اسامی صرف نظر شد. اگر به تمامی اسامی که برای آنها مترادف آمده است و رابطه بین آنها توجه شود، می‌توان به نتیجه‌ای که در بالا به آن اشاره شد، رسید و آن دقت و ظرافت نویسندۀ کتاب است که برای آنها مترادف آورده است.

خط و املا

نسخه اول با خط نستعلیق خوش و زیبا و با مرکب سیاه در داخل کادر نوشته شده است. کادر با ۳ خط از متن جدا می‌شود؛ دو خط با رنگ قرمز و یک خط با رنگ آبی که به زیبایی نوشته افزوده است. کاتب با مرکب قرمز اسامی را نوشته و با مرکب سیاه مترادفات را آورده و هر مترادفی را با ویرگول (،) از هم جدا کرده است. برای ابیات شاهد مثال از علامت (α) با رنگ قرمز استفاده کرده و در آخر مصراع‌ها از علامت (•) با رنگ قرمز بهره برده و بدینگونه به زیبایی، ابیات شاهد مثال را از کلمات مترادف جدا کرده است.

در قسمت دوم کتاب، یعنی، در بخش معنی کردن واژه‌ها تحت عنوان فصل، کاتب برای نوشتن واژه فصل از مرکب قرمز بهره برده ولی معانی را با مرکب سیاه نوشته است. در این قسمت نیز برای جدا کردن ابیات شاهد مثال از واژه‌ها از علامت (α) بهره برده و در آخر مصراع‌ها از علامت (•) استفاده کرده است.

کاتب نسخه دوم هم کتاب را با خط نستعلیق زیبا تحریر کرده است. نسخه دوم کادر ندارد. واژه اسامی با رنگ قرمز نوشته شده و واژه‌های مترادف آن با رنگ سیاه. برای مشخص کردن بیت شاهد مثال از غیر آن، واژه بیت را با مرکب قرمز نوشته و در این نسخه از علائم سجاوندی کمتر استفاده شده است. نسخه اول از نسخه دوم از لحاظ خوش خط بودن و خوانایی، بهتر و زیباتر است و تقریباً تمام صفحات دو نسخه سالم به نظر می‌رسد.

ویژگی‌های رسم‌الخطی دو نسخه

الف- معمولاً در کتابت بین حروف ب و پ، ز و ژ، ج و چ، ک و گ، فرقی گذاشته نشده و این امر در نسخه اول بیشتر از نسخه دوم اتفاق افتاده است.
ب- نقطه‌ها در خیلی از واژه‌های نسخه اول گذاشته نشده اما در نسخه دوم تقریباً رعایت شده است. مثلاً کتابت واژه‌های زیر در نسخه اول اینگونه است:

صدیق ← صدیق	نیز ← نیز
جهان ← جهان	این ← این

همین مسئله باعث شده که خواندن متن کتاب دشواری به نظر آید و با توجه به قرائن موجود در متن باید تلفظ و املاي واژه‌ها را یافت.

پ- در هر دو نسخه، های بیان حرکت را نیاورده و این مورد هم در نسخه ۱ بیشتر اتفاق افتاده است. مثلاً کتابت واژه‌های زیر اینگونه است:

میوه‌ها ← میوه‌ها (نسخه ۱-۲)	ستاره‌ها ← ستاره‌ها (نسخه ۱-۲)
پرده‌ها ← پرده‌ها (نسخه ۱-۲)	دیدهبانان ← دیدهبانان (نسخه ۱-۲)

ت- یای میانجی به صورت «ء» نوشته شده و در نسخه اول بیشتر از نسخه دوم اتفاق افتاده است. مثلاً:

ماههای خزان \Leftarrow ماهه‌های خزان (نسخه ۲-۱) دیبای روم \Leftarrow دیبای روم (نسخه ۲-۱)
 ت- در نسخه اول در بسیاری موارد حذف همزه اتفاق افتاده است. مثلاً: کتابت واژه‌های زیر اینگونه است:

حکمت است \Leftarrow حکمتست در او \Leftarrow درو

ج- در هر دو نسخه نون و بای پیشوند را جدا کرده است. مثلاً:

نبینی \Leftarrow نه بینی (نسخه ۲-۱) پرسید \Leftarrow به پرسید (نسخه ۲-۱)

نبد \Leftarrow نه بد (نسخه ۲-۱) بیست \Leftarrow به بست (نسخه ۲-۱)

چ- در هر دو نسخه گاهی بای حرف اضافه را به واژه چسبانده است. مثلاً:

به زور \Leftarrow بزور (نسخه ۲-۱) به در \Leftarrow بدر (نسخه ۲-۱)

ح- در نسخه اول گاهی «را» را به واژه چسبانده است. مثلاً:

مهمان را \Leftarrow مهمانرا آفتاب را \Leftarrow آفتابرا

خ- کتابت «ی» در نسخه اول به صورت «ء» آمده است. مثلاً:

دیده‌ای \Leftarrow دیده‌ای پرسیده‌ای \Leftarrow پرسیده‌ای

بسته‌ای \Leftarrow بسته‌ای ویرانه‌ای \Leftarrow ویرانه‌ای

د- نکته دیگری که برای نسخه اول قابل ذکر است آن است که کاتب وقتی به عدد ۵ در

مرتب‌دهگان می‌رسد، به این صورت (E) نشان می‌دهد. مثلاً: $۵۱ = E۱$ $۵۲ = E۲$ $۵۳ = E۳$

اسامی شاعران

مؤلف کتاب برای شاهد مثال به شعر شعرای زیادی استناد می‌کند که برخی مشهورند و برخی ناآشنا و چون در حوزه هند می‌زیسته، به شعر شعرای پارسی‌گوی ساکن هند نیز استناد کرده است. در زیر به اسامی تعدادی از شعرا اشاره می‌شود:

حافظ، خاقانی، سعدی، خواجه کرمانی، فردوسی، انوری، رشیدالدین وطواط، نظامی، کمال‌الدین اصفهانی، ظهیرالدین فاریابی، عماد لویکی، فیضی، همایون عراقی، آغای تبریزی، صدر بلخی، اثیرالدین اومانی، عماد حروفی، شادی شاه، گدازی، عزیز شروانی، عارف، شیخ عماد، مطهر، مولانا بنایی، ابوفراش، میرزا ابراهیم، شاه سیدو، منصور شیرازی، خواجه سلمان، شیخ ابراهیم جونپوری، علی فخرتستری، جلال جعفر، خواجه فخرالدین اوحد المستوفی، مولانا علی شهاب، شیخ عماد، شیخ ابراهیم فاروقی و ...

فراوانی و پراکندگی شعرا و استناد به شعر آنها از مزایای مهم این کتاب است. نام بعضی شعرا مثل شیخ عبدالکریم سلیمانپوری که در این کتاب بارها به کار رفته است، شاید در تذکره‌ها هم پیدا نشود. و نویسنده با آوردن نامش در این کتاب، او را ماندگار کرده است.

ذکر منابع و مراجع

یکی دیگر از مزایای مهم کتاب آن است که در آن به کتابها و فرهنگهای گوناگونی ارجاع داده شده و از این جهت نیز دارای ارزش فراوانی است. در ذیل به تعدادی از این آثار اشاره شده است:

فرهنگ شیرخانی، رساله غانیه و مستغانیه، انیس‌العشاق، رساله‌ النصب، رساله‌ النصر، شرفنامه، نایحه‌القلوب، تمرنامه، عشیقه، مخزن‌الاسرار، فرهنگ ابراهیم شاهی، بوستان، خسرو و شیرین، صفات‌العاشقین، لسان‌الشعرا، تاج‌اسامی، نزهة‌الارواح، قران‌السعدین، مجمع‌البحرین کاتبی، عجایب‌البلدان، ادات‌الفضلا، تبیان‌اللغات، اجمال‌حسینی، فی‌الادات از امیرشهاب‌الدین، شاهنامه، همای و همایون.

تعداد واژه‌های مترادف برای یک واژه

مؤلف برای برخی واژه‌ها و ترکیبات مترادفات کمتری آورده و برای برخی مترادفات بیشتر. مثلاً برای ترکیب «لاف زدن» یک مترادف آورده است:

اسامی لاف زدن: زنج زدن. کمال‌الدین سپاهانی فرماید:

اینچنین بخشش وصله نبود ریش‌خند و زنج زدن باشد

یا برای واژه «ساقی» دو مترادف آورده است:

اسامی ساقی: ساقی معروف، چمانی بالفتح با جیم فارسی: ساقی و چمان هستی؛ کذا فی فرهنگ ابراهیم شاهی. شیخ عبدالکریم فرماید:

رسید شاهد گل در چمن چمان اکنون کشم زدست چمانی چمانه راق

یا برای واژه «حکیم» سه تا مترادف آورده است:

اسامی حکیم: فیلسوف، فرزانه، راد.

برای برخی واژه‌ها و ترکیبات مترادفات بیشتری می‌آورد که گاهی چند ورق را دربر می‌گیرد. مانند اسامی موضع و اسامی شهرها یا اسامی ماه.

نکته قابل ذکر دیگر آن‌که برای تعداد اندکی از اسامی شاهد مثال شعری نیآورده است. مانند: اسامی شاعر، اسامی فرشته، اسامی مدینه و اسامی حکیم.

اهمیت کتاب مترادف الالفاظ:

آنگونه که پژوهشها نشان می‌دهد، فرهنگ نویسی از گذشته‌های دور در ایران مرسوم بوده است. سیر فرهنگ نویسی را می‌توان تا قبل از اسلام، تا دوره ساسانیان پی گرفت. از ایران پیش از

اسلام، اطلاعاتی اندک از دو فرهنگ به ما رسیده که در عهد ساسانیان تألیف شده‌اند. فرهنگ اوئیم (oim) و فرهنگ مناختای که فرهنگ پهلویک هم نامیده شده است.

فرهنگ نویسی عصر ایران را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول از آغاز اسلام تا سده هشتم هجری که تقریباً تمامی فرهنگهایی که تألیف شده‌اند، اختصاصی و در حوزه ادبیات بوده‌اند. دوره دوم از سده هشتم تا سده سیزدهم که در این دوره فرهنگهای عمومی مفصل و فرهنگهای دو زبانه عربی-فارسی یا فارسی-عربی تألیف شد. دوره سوم از سده سیزدهم تا امروز است که فرهنگ نویسی بر مبنای اصولی علمی تهیه و تألیف شده است و با آشنایی ایرانیان با غرب و پیشرفت و گسترش علوم و فن آوری، تألیف فرهنگهای دو زبانه نیز رونق داشته است.

اما در بین تمامی فرهنگهای نگاشته شده، توجه کمتری به فرهنگ مترادفات شده است. از فرهنگهای مترادفات می‌توان به «مترادفات و اصطلاحات» تألیف محمد پادشاه صاحب آندراج و «فرهنگ مترادفات خیابانی» اشاره کرد و ظاهراً در این زمینه در گذشته فرهنگ دیگری تألیف نشده است. فرهنگ مترادف الالفاظ» شیخ راجن از این جهت اهمیت دارد که اولاً قبل از «مترادفات و اصطلاحات» محمد پادشاه و «فرهنگ مترادف خیابانی» تألیف شده است و در ضمن از لحاظ شیوه ساختاری و تنظیم و نوع لغت کاملاً با این دو کتاب تفاوت دارد. بنابراین جای چنین فرهنگ مستقل و با اهمیت و ناشناخته‌ای کاملاً در بین فرهنگها خالی است.

مؤلف مترادف الالفاظ دانشمند و ادیب بزرگی بوده که علاوه بر مطالعه دواوین و کلیات اشعار بی شمار فارسی، کتب لغت و فرهنگ و تاریخ را نیز مطالعه دقیق و عمیق نموده و در تألیف «فرهنگ مترادف الالفاظ» از دانش خود بهره فراوان گرفته است. بنابراین کتاب مذکور علاوه بر فواید ادبی حاوی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی، مذهبی، سماوی و دارویی و ... نیز می‌باشد. برای نمونه به مواردی اشاره می‌شود:

اطلاعات تاریخی: مؤلف در مترادفاتی که برای «آفتاب» می‌آورد، به «آیینة اسکندری» اشاره کرده و به این بیت خاقانی اشاره می‌کند.

چشمه خضرساز لب از جام گوهری کز ظلمات بحر جست آیینة سکندری
 آنگاه اطلاعاتی درباره آیینة اسکندر ارائه می‌دهد: « چون سکندر، سکندریه را بنا کرد در حد فرنگ کناره دریا، برای دفع شر فرنگیان مناره ای بنا کرد و آیینة طلسم ساخت و ارسطو بر سر آن نهاد تا دیده بانان از خیر و شر استعداد آمدن فرنگیان معاینه کنند؛ چون دو کرت فرنگیان منهزم شدند، دیده بانان غفلت نمودند. سیوم کرت فرنگیان باز آمدند؛ اهل اسکندریه را غافل یافتند؛ به قهر و غلبه اسکندریه را خراب کردند و آیینه را در میان دریا انداختند...»

و یا در اسامی پادشاهان به خسرو پرویز اشاره دارد و اینگونه نگاشته است: «... تاجی داشت به وزن شصت من از زر، به جواهر نفیس مرصع کرده و نیز تختی از عاج و ساج مکلل و مرصع داشت

شکل اقالیم زمین و فلک البروج در او ثبت کرده و آن تخت در طاقی آورده و طلسمی ساخته بود از شیری و گوزنی سر زیر و طاسی و غلوه‌ای کم از گوی...»

اطلاعات جغرافیایی: در ذیل اسامی شهرها به شهرهای متعددی اشاره دارد و اطلاعات زیادی ارائه می‌دهد. مثلاً درباره شهر «بلغار» می‌نویسد: «شهریست عظیم که طوطی در آن نمی‌زید آبادان کرده سکندر و پادشاه در بلغار از اولاد سکندر باشد؛ چون سکندر در ظلمات درآمد، بنگاه را در غاری بگذاشت؛ وقتی که باز آمد، از آنجا کوچ کرد؛ خلقی که از اطراف و جوانب گرد آمده بودند، بعضی که از مسافرت ستوه گشته، همانجا ماندند؛ بعد از چند روز شهری معظم شد. پس نون را لام کردند؛ بلغار شد.»

در ذیل اسامی کوهها به کوههایی اشاره دارد که گاهی گمنام است و ارزش تاریخی دارد. مثلاً درباره واژه «اسپروز» می‌نویسد: «نام کوهیست.» نام این کوه جمعاً ۴ بار در شاهنامه فردوسی آمده است و این کتاب از این جهت نیز ارزشمند است.

اطلاعات مذهبی: در اسامی زاهد ترسایان آورده است: «بحیرا، نام راهبی از زمین شام. چنانچه حضرت را شناخته بود به علامتی که در کتب یافته بود و ایمان آورد.» یا ذیل واژه «مخران» آورده است: «نام زهد ترسایان و نام مردی که بانی دیر است و آن را دیر مخران نامند.» یا در باره «زرتشت» آورده است: «زرتشت و زردشت و زرتشت: نام حکیمی واضع دین آتش پرستی که به دروغ دعوی پیغمبری کرد و او در احکام دین آتش پرستی کتابها تصنیف کرده؛ چون باژند و ژند و استا و امثال آن و او از بلخ بود؛ ابراهیم نام داشت و این منقول است از: «امیر شهاب الدین حکیم کرمانی.» [چنانچه ملاحظه می‌شود به منبع نقل قول نیز اشاره کرده است.

اطلاعات سماوی: در اسامی ستارگان آورده است: «پروین نام ستاره‌ای است که آن را پرن و ثریا و رمه و نجم نیز گویند. خواجه فخرالدین اوح‌المستوفی فرماید، بیت:

عقد پرن ز نور چنان می‌نمود راست کاندر میان سلک گهر لؤلؤی خوشاب

زهره ستاره ایست در آسمان سیوم، خانه در برج میزان و ثور دارد. کشور پنجم که آن بلاد ماوراءالنهر است، بدو نسبت دارد، او را طبیب القلوب و مطرب فلک و ناهید نامند؛ منجمان سعداکبر خوانند؛ ستاره بام همان زهره، در شرفنامه است:

چو زهره درم در ترازو نهم ولی چون دهم بی ترازو دهم»

اطلاعات دارویی: در ذیل اسامی داروها آورده است: «افیون: دارویست که مردم را بیهوش گرداند و سخت خواب آرد؛ در تاج مائر است:

بریده نسل عدو خنجر تو چون کافور ببرد هوش جهان هیبت تو چو افیون

بهن: نام پادشاه و نام ماه و نام داروییست بر دو نوع سرخ و سپید، برای دفع باد و قوت و فریبی را نافع آید.»

همانگونه که از مثالهای فوق مشخص می‌شود، نویسنده کتاب اطلاعات و معلومات فراوانی را در ضمن توضیح واژه‌ها ارائه می‌دهد و مهمتر آنکه در بسیاری موارد به ابیات شعرا استناد جسته و در بسیاری موارد نام شاعر و یا نام کتاب را آورده است که از این جهت نیز شایان توجه است.

مفهوم مترادف در فرهنگ مترادف الفاظ :

مؤلف در ابتدای این کتاب آورده است : « ... حضار مجلس را در تحصیل معانی و مقاصد از عبارات نادر اشارات به مقتضی ترادف و اشتراک الفاظ اشتباه واقع می‌شد ... از فرهنگ های قدیم لغات متفرقه به ترتیب ترادف در ضمن اسامی جمع نموده ... »
با توجه به عبارت فوق علت تألیف کتاب را آوردن الفاظ مترادف می‌داند. بررسی اجمالی کتاب نشان می‌دهد که مؤلف به واژه مترادف به معنی عام و گسترده تری می‌نگرد. برای تبیین موضوع به موارد ذیل اشاره می‌کنیم :

۱- در ذیل اسامی الحمد آورده است : فاتحه، صلوه : نماز و الحمد را نیز گویند... همانطوری که ملاحظه می‌شود، صلوه را با الحمد مترادف می‌داند. و الحمد که جزئی از نماز است از نظر ایشان با صلوه مترادف است. می‌توان نتیجه گرفت معنی مجازی را با معنی حقیقی مترادف دانسته است.
۲- در بسیاری از اسامی، معانی استعاری را با معانی حقیقی مترادف دانسته است که به مواردی اشاره می‌شود.

در ذیل اسامی قرآن آورده است : مصحف، فرقان، ... شمع الهی. شمع الهی که از مفاهیم استعاری قرآن است به عنوان مترادف با قرآن به کار رفته است.

در ذیل اسامی شب آورده است : رواح، مساء،...، غراب سیه، ... ، پشت زاغ. در «شرفنامه» است :

چو گردون سرتشت سیمین گشاد غراب سیه خایه زرین نهاد
در شاهنامه است :

چو خورشید بر زد سر از پشت زاغ زمین شد به کردار زرین چراغ

در ابیات مزبور مشخص است که «غراب» و «پشت زاغ» معانی استعاری شب است.

در الفاظ مترادف برای آسمان آورده است : چرخ، سما، ... ، سیه کاسه : بخیل و سفله، فلک را نیز گویند چنانچه خواجه حافظ فرماید :

برو از خانه گردون به در و نان مطلب کاین سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را
ملاحظه می‌شود که واژه سیه کاسه می‌تواند از صفات آسمان باشد. در ادامه واژه های مترادف دیگری برای آسمان آورده که تعدادی از آنها عبارتند از: حصن فیروزه، لوح زبرجد، گنبد آبنوس که همه معانی استعاری واژه آسمان هستند.

۳- در ذیل اسامی چشم آورده است: و شعرا چشم محبوب را به چندین صفت موصوف کرده اند چنانچه مخمور، ساحر، فتنه، فتنان، نرگس، بادام، خواب آلود، گوشه نشین، جادو و

و در زیر اسامی مژگان آورده است: که شاعران مژگان محبوب را به چند صفت موصوف کرده‌اند، بعضی به سنان چنانکه گوید:

مژگانست همی گذر کند از جوشن مانند سنان گیو در جنگ پشن
و قومی به خنجر چنانکه شاعری گوید:

ای خنجر مژگان تو خون جهانی ریخته وی نرگس خنجر گشت با خون دل آمیخته
و به همینگونه ادامه داده است؛ چنانکه ملاحظه می‌شود و خود اشاره کرده، این واژه‌ها از اوصاف چشم یا مژگان هستند که آنها را به عنوان مترادف آورده است.

۴- الفاظ مترادفی که برای واژه خرامان آورده است عبارتند از: «چمان، نازان، نازکنان، خرامان، دامن کشان.» در شاهد مثالی که برای دامن کشان آورده، به زیر بیت استناد کرده است:
عید است خلقی هر طرف دامن کشان با یار خود مسکین منی بی‌صبر و دل حیران شده با کار خود
واژه «دامن کشان» مترادف خرامان آمده که مفهوم کنایی دارد.

۵- در ذیل اسامی عاشقان به قیس، فرهاد، رعد، ویس، همای، ایاز، ورقه و ... اشاره کرده است یا در ذیل اسامی پادشاهان به خسرو پرویز، سنجر، جم، اتسز و ... اشاره دارد. معلوم است که این واژه‌ها با هم مترادف نیستند بلکه از لحاظ منطقی اجزای یک مجموعه هستند که دسته اول در عشق و عاشق بودن با هم وجه اشتراک دارند و دسته دوم در تخت و پادشاهی و مؤلف این واژه‌ها را هم به عنوان مترادف آورده است.

۶- مؤلف در ذیل اسامی بزرگان دین آورده است: مالک دینار، نام ولی از اولیاء الله تعالی و نیز صاحب دینار و یا می‌نویسد بختیار نام ولی از اولیاء الله تعالی و به معنی بخت یار.
با توجه به این مثالها معلوم می‌شود که مؤلف در این کتاب فقط به الفاظ مترادف نپرداخته بلکه به الفاظ مشترک نیز توجه داشته همانگونه که خود در علت تألیف کتاب به این موضوع اشاره‌ای داشته اما نام کتاب خود را «مترادف‌الافاظ» نهاده است.

نتیجه

در این سرزمین کهن، ذخایر فرهنگی و گنجینه‌های فراوانی وجود داشته و دارد که میراث پرافتخار گذشتگان ماست. تعدادی از این آثار ارزشمند و گران‌سنگ بر اثر عوامل گوناگون از بین رفته است. از روی تعدادی دیگر پرده‌گشایی شده که نشانگر فرهنگ غنی و تمدن شکوهمند و زایای ماست و چراغی است فروزان فرا راه آینده بشریت. اما تعدادی از این آثار همچنان مجهول و ناشناخته مانده‌اند. یکی از این آثار کتاب «مترادف‌الافاظ» است که در این مقاله به اختصار به معرفی آن پرداخته شده است.

منابع

- ۱) انیس الشعراء، عابدی، سید امیرحسین، سخنواره، پنجاه و پنج گفتار، به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری.
- ۲) «پهلوی، زبان و ادبیات»، رضایی باغ بیدی، حسن، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳) تاج المصادر، بیهقی، احمد بن علی، عالم‌زاده، هادی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۴) تاریخ ادبیات پیش از اسلام، تفضلی احمد و به کوشش آموزگار، ژاله، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۶.
- ۵) تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، ج ۲، انتشارات فردوس، چاپ سیزدهم.
- ۶) دانشنامه ادب فارسی، انوشه، حسن، ادب فارسی در آسیای میانه، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۷) دایره المعارف بزرگ اسلامی، بته‌کن، علی، ابوحفص سغدی، ج ۵.
- ۸) سخنواره، پنجاه و پنج گفتار پژوهشی، به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری، به کوشش ایرج افشار، انیس الشعراء، دکتر سید امیر حسن عابدی، انتشارات توس، ۱۳۷۶.
- ۹) فرخ‌نامه، جمالی یزدی، ابوبکر مطهر، ناشر امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ۱۰) فرهنگ‌نویسی در شبه قاره از ابتدا تا قرن ۱۰ هجری، صادقی، علی اشرف، ویژه‌نامه فرهنگستان (شبه قاره، شماره ۲۰، ۱۳۹۳).
- ۱۱) قواس غزنوی، فخرالدین مبارکشاه، نذیر احمد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- ۱۲) لغت‌نامه، دهخدا، علی اکبر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۳) نسخه خطی مترادف‌الفاظ، آستان قدس رضوی، راجن غزنوی، عبدالکریم بن شیخ.
- ۱۴) نسخه خطی مترادف‌الفاظ، سخنواره، پنجاه و پنج گفتار پژوهشی، به یاد دکتر پرویز خانلری، رکنی یزدی، محمد مهدی، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ۱۵) نسخه خطی مترادف‌الفاظ، مرکز احیای میراث اسلامی، راجن غزنوی، عبدالکریم بن شیخ.
- ۱۶) نگاهی به فرهنگهای شاهنامه (از آغاز تا امروز)، خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۹۰.